

آمریکایی‌ها می‌گویند در ازای تعطیلی هسته‌ای فقط چند ماه اسنپ‌بک را به تعویق می‌اندازند، مسئله‌ای که ایران مدت‌هاست از آن عبور کرده

پیشنهاد‌های سرکاری



زهرا طیبی
خبرنگار گروه سیاست

آمریکایی‌ها بر خواسته‌های زیاده‌خواهانه‌شان اصرار دارند و ایران هم زیر بار پذیرش ششروطی که استقلال و منافع ملی را تهدید کند، نمی‌رود. با همین میزانشن فعلاً میزی برای مذاکره با آمریکایی‌ها وجود ندارد. اگرچه هم مقامات آمریکایی هم ایرانی به این موضوع اشساره می‌کنند که تبادل پیام‌های «غیرمستقیم» متوقف نشده است اما این به این معنی نیست که مذاکراتی در حال وقوع است.

آمریکایی‌ها اگرچه در مواضع اعلامی از تمایل‌شان برای مذاکره با ایران می‌گویند اما در عمل به دنبال تسلیم کردن ایران در میز مذاکره هستند، از این منظر فعال‌سازی مکانیسم ماشه و در نظر گرفتن اثرات روانی و اقتصادی آن، به منظور افزایش فشار بر ایران برای حاضرشدن پای این میز تسلیم صورت گرفت اما هو شمندی ایران اثرات روانی و اقتصادی ماشه را به حداقل رساند. در موقعیتی که مذاکرات با آمریکا تنها به دلیل زیاده‌خواهی طرف آمریکایی، به بن‌بست خورده و دستگاه سیاست خارجه و دولت به این موضوع اذعان دارند، همچنان طیفی در داخل کشور به مذاکره با آمریکا اصرار دارند؛ توپ را در زمین ایران می‌بینند و عدم شرکت در اجلاس شرم‌الشیخ را از دست رفتن فرصتی تاریخی برای مذاکره با آمریکا می‌دانند. آن‌هم درحالی‌که از مدت زمانی که ایران تبادل پیام و مذاکره را با ویتکاف شروع کرد تا حالا که پیام‌های غیرمستقیم رد و بدل می‌شود، آمریکایی‌ها شروطنشان را بارها تغییر داده‌اند و رفتارهای متناقضی داشته‌اند، امری که نشان می‌دهد، آن‌ها هم نمی‌دانند از مذاکره با ایران چه می‌خواهند.

ـ میزی که باز یاده‌خواهی سوزانده‌شد

تا زمانی که تجربیات تلخ در مورد مذاکره با آمریکا وجود دارد، طبیعی است که امکان ورود مجدده به مذاکره وجود ندارد، مگر اینکه این رویکرد تغییر کند و آن‌ها بپذیرند که بر مبنای منافع متقابل، احترام متقابل و از موضع متقابل وارد مذاکراتی شوند که هدف آن، یافتن راه‌حل‌های دیپلماتیک و مسالمت‌آمیز است. «عراقچی روز گذشته صراحتاً اعلام کرد تا زمانی که رویکرد آمریکایی‌ها تغییر نکند، خبری از مذاکره نیست. پیش از این بقایی هم اعلام کرده بود که «مذاکره زمانی شکل می‌گیرد که طرفین به احترام متقابل و پذیرش حقوق یکدیگر برسند و در شرایط برابر، نگرانی‌های طرف مقابل را در نظر بگیرند، در حال‌حاضر چنین شرایطی فراهم نیست.» در سمت دیگر اما مقامات آمریکایی ایران را به ناپودی فرصت‌های دیپلماتیک محکوم می‌کنند. معاون ترامپ در جریان سفرش به سرزمین‌های اشغالی و در پاسخ به سؤالی در مورد ایران، ادعاهای قبلی آمریکا در مورد ایران را تکرار کرد و گفت: «ایران نمی‌تواند سلاح هسته‌ای داشته باشد. آن‌ها هر راه دیپلماتیکی که تا الآن وجود داشت را نابود کردند. نمی‌خواهم بیشتر از این در باره آن صحبت کنم.» اظهارات ونس در حالی مطرح می‌شود که پیش از این مقامات ایران به این موضوع اشاره کرده بودند که آمریکایی‌ها چه شروطی برای مذاکره با ایران روی میز گذاشته‌اند که از جمله آن، تعطیل کردن برنامه هسته‌ای و گام بعدی هم محدود کردن برد موشک‌ها بود. موضوعی که بعد از تجاوز آمریکا به ایران، در آستانه شروع دور جدید مذاکرات، عملاً بلا موضوع شد. در واقعیت پذیرش این شروط از جانب ایران معنایی جز تسلیم ندارد.

اعتراضات ۷ میلیون نفری در ایالات متحده چطور قابل صورت‌بندی است؟

ترامپ، نشانهٔ بیماری جامعهٔ آمریکا



علی ملکی
خبرنگار گروه سیاست

واشنگتن سال‌هاست به بهانه آنچه آن را «حمایت از دموکراسی» می‌خوانند، در امور داخلی کشورها مداخله می‌کند و سعی دارد با ایجاد التهابات، جامعه را به سمت تنش و اعتراضات اجتماعی ببرد و در نهایت مسیر اعتراضات را به سمت دلخواهش جهت‌دهی کند. علاوه بر این، آمریکا، تحریم‌هایی نیز علیه کشورها اعمال می‌کند تا از این طریق نیز حکومت مرکزی را تضعیف و زمینه تغییر نظام را فراهم کند. در کمتر از دهه اخیر، ایران بارها و بارها این رویکرد آمریکا را تخریب کرده‌است. از اعتراضات به نتایج انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ تا ناآرامی‌های ۱۴۰۱، اعتراضات، ضیافتی خاص برای مقامات آمریکایی بوده‌است. در جریان حمله رژیم صهیونیستی به ایران، مقامات آمریکایی چنان فوق‌زده بودند که تمام ملاحظات پیشین را کنار گذاشتند و بی‌پرده سخن گفتند و حتی به شکلی حکومت بعدی را هم انتخاب کرده بودند. آن‌ها غافل از آن بودند که هر آن کس که باد بکارد، طوفان درو می‌کند. چند ماه بعد از شکست پروژه سرنوینی حکومت در ایران، در یک اتفاق بی‌سابقه، رقم اخیر، «تی پارتی» تحت عنوان «نه به پادشاه» (No Kings) علیه دونالد ترامپ در ایالات متحده شکل گرفته است. رسانه‌های آمریکایی گزارش داده‌اند که حدود (۷ میلیون نفر) در «۲۶۰۰ نقطه» از این کشور، در اعتراض به ناکارآمدی و گرایش‌های اقتدارگرایانه دولت ترامپ به خیابان‌ها آمده‌اند. نقطه ثقل شعار آن‌ها، جلوگیری از مرگ دموکراسی در آمریکا است. امیرعلی ابوالفتح، کارشناس مسائل آمریکا، با این اعتراضات را ادامه الگوی همیشگی سیاسی این کشور می‌داند؛ به گفته او، هرگاه جریانی بر سر کار آمده، جریان رقیب، اعتراضات خیابانی را سازماندهی کرده‌است. او تأکید می‌کند که رفتارهای جنجالی ترامپ موج تازه‌ای از نازمانیتی‌ها را ایجاد کرده و میلیون‌ها نفر از گروه‌های متنوع، از جمله حامیان فلسطین، دگر باشان جنسی، کارمندان و کارگران نازمانی، در این اعتراضات حضور دارند. ابوالفتح معتقد است شکاف عمیق و لجاجت میان دو جناح اصلی آمریکا، توان سیاسی و اقتصادی کشور را تضعیف کرده و حل بحران‌های داخلی را به شدت دشوار ساخته‌است.

ـ همه معترضان زیر چتر جریان لیبرال هستند

امیرعلی ابوالفتح یادآور می‌شود در آمریکا هر کسی با به عبارتی هر ایدئولوژی که بر سر کار آمده، ایدئولوژی رقیب علیه او اعتراضات خیابانی برپا کرده‌است. او در این باره توضیح داد: «در زمانی که باراک اوباما رئیس جمهور شد و جریان لیبرال قدرت گرفت و حاکمیت را یکدست کرد، معترضان تحت عنوان جنبش محافظه کارانه «تی پارتی» اظهارات گسترده‌ای برگزار کردند. همان موقع هم، در دولت اول دونالد ترامپ، اعتراضات در قالب «راهپیمایی زنان» شکل گرفت.

ادامه اصرار آمریکایی‌ها بر این شروط که به دور از چهارچوب دیپلماتیک مذاکره بر مبنای تعامل دو جانبه و برد – برد است، عامل اصلی سوزاندن میز مذاکره بود.

ـ ارسال پیام از کانال قاهره

در سسمت دیگر برخی از مقامات آمریکایی به این منظور که ایران را مشتاق مذاکره نشان دهند، ادعا می‌کنند که این ایران است که به تبادل پیام و گفت‌وگو با آمریکا تمایل دارد. ویتکاف به تازگی در گفت‌وگویی با سی‌بی‌اس‌ا دعای کرده که «تماس‌هایی از ایران دریافت کرده‌است.» البته عراقچی روز گذشته با شفافیت بیشتری در مورد رد و بدل کردن پیام‌ها صحبت کرد و گفت «ویتکاف از طریق واسطه‌ها، تماس‌ها و پیام‌هایی وارد و بدل می‌کند.» اما این تبادلات به این معنی نیست که قرار است مذاکراتی آغاز شود و ایران پیش‌شروط‌های آمریکا را بپذیرفته است؛ در این راستا ذکر چند نکته ضروری است:

۱. پنجره تعامل و ارسال پیام‌ها بین طرف ایرانی و آمریکایی هیچ زمان بسته نشده است، ارسال این پیام‌ها حتی در زمان جنگ ۱۲ روزه نیز ادامه داشت. طبیعتاً در این شرایط نیز انتقال پیام‌ها متوقف نخواهد شد.

۲. پیش از این و ارسال پیام‌ها میان ویتکاف و عراقچی حتی در زمان جنگ، به صورت مستقیم انجام می‌شد اما در حال حاضر ارسال پیام‌ها میان دو طرف از کانال مصر منتقل می‌شود و ارتباط غیرمستقیم آمریکا و ایران در این موقعیت از کانال‌هایی مثل امارات و عمان ادامه دارد و ایران و آمریکا از طریق قاهره پیام‌ها را رد و بدل می‌کنند.

۳. تلاش ویتکاف برای بیان این موضوع که ایران تماس‌هایی دارد در راستای القای آن است که رفتار ایران بعد از اعمال فشارهای اقتصادی تغییر کرده و ایران برای مذاکره اظهار تمایل کرده‌است. در حالی که در واقعیت چنین چیزی رخ نداده‌است.

ـ انگار نه ماشه‌ای آمده نه ماشه‌ای رفته

آمریکا مسیر فشار حداکثری برای تحمیل خواسته‌هایش به ایران را از فوریه (بهمن ۱۴۰۳) کلید زد. زمانی که رئیس جمهور آمریکا، فرمان کارزار فشار حداکثری علیه ایران را امضا کرد که در ذیل بخش سبوم خطاب به نماینده دائم آمریکا در شورای امنیت گفته بود که او باید با متحدان کلیدی که همان اروپایی‌ها هستند برای اجرای مکانیسم ماشه و بازگرداندن تحریم‌های بین المللی علیه ایران، همکاری کند. آنچه اروپایی‌ها انجام می‌دهند، اجرای همان فرمان کارزار فشار حداکثری است. اروپایی‌ها با هلدایت آمریکا تلاش کردند تا لحظه آخر با اهرم فشار ماشه از ایران امتیاز بگیرند. بعد از آنکه ایران حاضر به دادن امتیاز از جمله تعطیلی برنامه هسته‌ای در ازای تعویق چندماهه ماشه نشد، اثرات روانی و اقتصادی فعال‌سازی آن را پررنگ کرد تا با اثرگذاری روی اقتصاد و مستقیماً فروش نفت، ایران را وادار به تغییر رفتار کند. در حالی که واقعیت چیز دیگری می‌گوید. برآوردهای بانک جهانی می‌گوید، بازگشت تحریم‌های سازمان ملل، تنها ۲۰ درصد در رشد اقتصادی ایران اثر می‌گذارد. صندوق بین‌المللی پول هم عکس تلاش و نیت اروپا این‌طور برآورد کرده که بازگشت تحریم‌های سازمان ملل، زمینه رشد اقتصادی ایران را فراهم کرده‌ است. صندوق بین‌المللی پول در گزارش قبلی خود پیش از فعال‌سازی ماشه برآورد کرده بود که رشد اقتصادی ایران در سال جاری ۳٫۰ درصد خواهد بود. اما در گزارش تازه‌ای که این صندوق پس از فعال‌سازی ماشه منتشر کرده، رشد اقتصادی ایران ۳٫۰ درصد بیش از برآورد قبلی در فروردین ماه است. از طرف دیگر تلاش ارو با باری بازگرداندن تحریم‌ها در شرایطی اتفاق

افتاد که دو کشور دارای حق و تو در شورای امنیت (روسیه و چین) صراحتاً اعلام کردند که بازگشت تحریم‌ها را به رسمیت نمی‌شناسند. طبیعتاً این موضع‌گیری در اثرگذاری فعال‌سازی ماشه در حوزه عمل مؤثر افتاده‌است.

شسواهد نشان می‌دهد بر خلاف اعمال فشار آمریکا و تلاش‌های اروپا خرید و فروش نفت ایران همچنان ادامه دارد، کشورهایی مثل هند که روابطشان با آمریکا تحت تأثیر جنگ تعرفه‌ای قرار دارد، با اطلاع از فعال‌سازی ماشه برای خرید نفت ایران، چراغ سببز نشان دادند. آمارها نشان می‌دهد که تعاملات تجاری ایران با هند افزایش قابل توجهی پیدا کرده‌است. بر مبنای آنچه وزارت بازرگانی و صنعت اعلام کرده، در ۷ ماه نخست ۲۰۲۵ میزان صادرات نفت خام ایران رقمی معادل ۲۰۵ میلیون دلار بوده که ۵۴ درصد از کل صادرات ایران به هند را شامل می‌شود. ایران با توجه به تجربه فشارهای حداکثری و هو شمندی در تنظیم تعاملات در سیاست خارجی اثرات فعال‌سازی ماشه را به حداقل رساند. البته نفت ایران مشتری‌هایی هم در او پا دارد که تهران جزئیاتی از آن را اعلام نکرده‌است.

ـ تعطیلی هسته‌ای درازای تعویق چندماهه ماشه

یکی از موانع اصلی برای ایران که مذاکرات را منتفی کرده‌است، شروط عجیب و متناقض آمریکایی‌ها برای مذاکره‌است. ایران چه پیش از شروع تجاوز به ایران، چه پس از آن بارها مسیر مذاکره با آمریکا را طی کرده و هر بار نیز طرف آمریکایی با بهانه‌تراشی زیر میز مذاکره زده‌است. برای مثال در جریان سفر رئیس جمهور ایران به نیویورک، آمریکا پیشنهاد گفت‌وگوی سه جانبه میان ویتکاف، گروسی و عراقچی را مطرح کرده بود. رایزنی این مذاکرات نیز بر عهده اروپایی‌ها بود اما نکته عجیب، پیش‌شرطی بود که آن‌ها برای مذاکره مطرح کرده بودند؛ با این مضمون که تهران تمهید بدهد اورانیم غنی شده ۶۰ درصد از ایران خارج و به آمریکایی‌ها تحویل داده شود و در ازای آن هم فعال‌سازی ماشه تنها ۳ ماه به تعویق بیفتد. طبیعتاً این شرطی نبوده که ایران آن را بپذیرد چراکه داده و ستانده ایران در این مذاکرات محل تأمل است و مشخص هم نبوده که بعد از گذشت سه ماه آمریکایی‌ها امتیازهای دیگری تنها در ازای تعویق ماشه، از ایران بخواهند. آمریکایی‌ها حتی بعد از فعال‌سازی ماشه تلاش کردند که از کارت ماشه برای گرفتن امتیاز از ایران استفاده کنند.

آن‌ها که دیگر ابزاری برای اعمال فشار بر ایران ندارند و متحدان اروپایی‌شان نیز با از بین بردن تک‌ا ابزارشان (اسنپ‌بک) فاقد وجهت برای مذاکره هستند، با پیشنهاد دو قبحی به میدان آمده‌اند. آن‌ها می‌گویند در ازای تعطیلی برنامه هسته‌ای، حاضرند تنها برای چند ماه اسنپ‌بک را به تعویق بیندازند! این پیشنهادی است که ایران مدت‌هاست از آن عبور کرده ولی طرف غربی گمان می‌کند با آن می‌تواند به نتیجه‌ای دست پیدا کند. جدای از آنکه ایران زیر بار پذیرش این شروط نخواهد رفت، فعال‌سازی ماشه نیز توانست آنچه را که طرف مقابل تصور می‌کرد، محقق کند و ایران را مجبور به پذیرش خواسته‌های بی‌نهایت طرف مقابل کند. راهبرد مذاکراتی که طرف آمریکایی برای ایران چیده‌است، وجه‌المصلحه کردن تعویق ماشه در ازای گرفتن امتیازات متعدد و گران از ایران است که تنها به حوزه فناوری‌ها و تولیدات هسته‌ای ایران محدود نخواهد شد.

ـ میز تسلیم نه مذاکره

در این موقعیت، اعمال فشار در داخل کشور به دستگاه دیپلماسی و تأکید بر اینکه

است، بخشی هم به خاطر رسانه‌های آکترناتیو که در لحظه همه این اتفاقات را تألّاتین نشان می‌دهند و ما هم داریم آن‌اتین نگاه می‌کنیم. شاید مثل سه دهه پیش چون رسانه‌های جریان اصلی می‌توانستند اقتضای زمان و اطلاعات را کنترل کنند ما متوجه نمی‌شدیم حالا اما وضعیت کاملاً متفاوت است. اتفاقات خارق‌العاده‌ای در جریان است و ما گاهی بیشتر تصور می‌کنیم که نوعی انقلاب در حال وقوع است.»

ـ ترامپ بدنامی را به گمنامی ترجیح داده‌است

دونالد ترامپ در واکنش به این اعتراضات متحرهای تو هین آمیزی علیه معترضان منتشر کرد. ابوالفتح با اشاره به این پست‌ها گفت: «اگر چه در ادامه طی مصاحبه‌ای توضیح داد که «آقا، من پادشاه نیستم. خیلی معنون که نگران هستید مبدا پادشاهی بیاید و راکتار بزنند، اما خیالتان راحت باشد، من سنگر رانگه‌داشته‌ام و رئیس‌جمهور شما هستم.» با این حال، ویدئو هایی که او منتشر کرده بود، بسیار خارج از عرف و استاندارد بود. آن سخنان و توضیحات، بخشی از ویژگی شخصیتی ترامپ است. او اساساً عاشق جنجال است. ترامپ از جمله افرادی است که می‌گوید: «بدنامی بهتر از گمنامی است.» یعنی معتقد است حتی اگر مردم به او ناسزا بگویند، مهم این است که به او توجه دارند. دوستانی دارد که شنیفته او می‌گویند؛ که خرابی‌هایی دارند برایش جان بدهند. اما ترامپ می‌گوید من باید کاری کنم که مخالفت‌ها مدت‌ها درباره من حرف بزنند؛ همین قدر که درباره سخن بگویند، یعنی توانست‌ام بر ذهن مردم اثر بگذارم؛ این ویژگی را دارد.»

ـ مردم معتقدند آمریکا دیگر شکوه مند نیست

ابوالفتح معتقد است نباید در ارزیابی وضعیت داخلی آمریکا دچار افراط و تفریط شد. او تصریح کرد: «وضعیت امروز آمریکا، چه از نظر سیاسی و چه از نظر اجتماعی و دموکراسی، اصلاً مطلوب نیست. جامعه آمریکا دچار نوعی بیماری شده‌است و شنیفته این بیماری را نیز مشخص است. درست مانند بدنی که عفونت می‌کند توپ نشانه آن می‌شود. برگزاری چنین تظاهراتی و حتی پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات، نشانه همین بیماری است؛ شکاف‌های عمیق، سرخوردگی‌ها و نارضایتی‌هایی که مردم از سیاستمداران کهنه‌کار، خودخواه و بی‌مسئولیت پیدا کرده‌اند. آنان خسته شده‌اند و به شخصی مانند دونالدلد بسته‌اند. اکنون وضعیت دموکراسی و اقتصاد آمریکا مناسب نیست، اساساً شعار «ماگا» (MAGA) با هدف بازگرداندن شکوه پیشین آمریکا شکل گرفته‌است. میلیون‌ها نفر در این کشور باور دارند که آمریکا دیگر شکوه مند نیست و باید این بیماری در آن شام شود. اما این بدان معنا نیست که آمریکا فرو پاشیده یا پایان یافته‌است.»

ـ اتفاق نظر بر تضعیف دموکراسی

این کارشناس مسائل بین‌الملل استدلال می‌کند که در عرصه سیاست

میتوان به توافقی با آمریکا رسید، به دور از واقعیت‌های صحنه همچنان ادامه دارد. چه از زمانی که مذاکرات میان ایران و آمریکا با واسطه عمان شروع شد و جنگ آن را متوقف کرد و چه پس از آن، هیچ نشانه‌ای از جدیت آمریکا برای به نتیجه رسیدن یک توافق با مذاکره در چهارچوب قواعد دیپلماتیک دیده نمی‌شود.

آمریکایی‌ها هم میز مذاکره با ایران را میزی برای گرفتن امتیازاتی یک طرفه به نفع خود می‌بینند و با این انگاره که ایران ضعیف شده و تحت فشار اقتصادی قرار دارد، معتقدند ایران باید هر چه را آن‌ها روری می‌میز می‌گذارند بپذیرد و از نگاه آن‌ها این توافق مطلوب با ایران است. از طرف دیگر راهبرد مذاکراتی آن‌ها با ایران به گونه‌ای تنظیم شده که گام به گام ایران را مجبور به تغییر رویکرد در حوزه‌های هسته‌ای، دفاعی و نظامی کند و تحقق آن نیز یعنی تسلیم شدن نرم ایران در مقابل این تهدیدات. پذیرش این شروط و نشستن پای میز مذاکره با آمریکا نه با اصول مذاکره نسبتی دارد، نه با رویکردها و چهارچوب‌های مذاکراتی ایران. براین اساس اعمال فشار به تیم سیاست خارجه و القای اینکه توافق در دسترس است با واقعیتی که در تعاملات میان آمریکا و ایران در جریان است، نسبتی ندارد چه بسا می‌تواند نتیجه عکس بگذارد.



خارجی، امپراتوری جهانی آمریکا رو به فرسودگی است و ترامپ و جریانش آمده‌اند تا آن را نجات دهند. او در این باره توضیح داد: «آنان نمی‌خواهند به سرنوشت اتحاد جماهیر شوروی دچار شوند. اینکه بتوانند یا نه، مسئله‌ای است جداگانه؛ خودشان ادعا می‌کنند می‌توانند، درحالی‌که رقبایشان در این زمینه ضعیف‌ترند. اما آنچه مسلم است، این است که هم جریان راست و هم جریان چپ، هر دو به این نتیجه رسیده‌اند که مشکلات کشور بسیار زیاد است. لیبرال‌ها می‌گویند دموکراسی در معرض خطر است؛ در مقابل، محافظه‌کاران معتقدند کشور به دست سوسیالیست‌ها، کمونیست‌ها، خائنان و وطن‌فروشان افتاده‌ است. آنان می‌گویند آمده‌ام بهم برای نجات کشور و اقتصاد و در آن سو لیبرال‌ها باور دارند که کشور از دست رفته، دموکراسی نابود شده و دیکتاتوری و فاشیسم در راه است. با این حال، هر دو جریان مشکل دارند و راه‌حل‌هاایشان برای رفع بحران نیز متفاوت است. هر کدام تعریف متفاوتی از مشکل ارائه می‌دهند. اما سؤوال این است که کدام کشور در جهان، حتی در قلب آفریقا و با وضعیت توسعه‌نیافته، نمی‌تواند بودجه‌اش را بپوشد؟ آن کشورها این کار را می‌توانند انجام دهند، حتی اگر در اجرا مشکل داشته باشند. با این همه، ایالات متحده آمریکا با آن همه امکانات، اعتبار، دانش، دانشگاه‌ها، اختراعات علمی، جایزه‌های نوبل و توان مدیترتی، اکنون قادر نیست بودجه خود را برای یک سال به‌درستی تصویب کند. این واقعاً تأسف‌برانگیز است؛ زیرا آمریکا کشوری معمولی نیست.»

ـ نزاع دو جریان کارا را به اینجا کشاند

این کارشناس مسائل آمریکا در بخش پایانی گفت‌وگو به ارزیابی ریشه‌های این وضعیت در ایالات متحده پرداخت. او در این باره توضیح داد: «دلیل اصلی این وضعیت، منازعه سیاسی و لج‌بازی میان دو جناح است. هر دو طرف در این لجاجت حاضرند کشورشان آسیب ببیند، بحران ایجاد شود و نظام سیاسی فلج گردد، اما کوتاه نیایند. سناتوا و تسامیع از جامعه آمریکا از بین رفته‌ است. هر جناح تصور می‌کند اگر یک گام عقب‌نشینی کند، همه چیز را از دست می‌دهد؛ بنابراین هیچ‌کدام عقب‌نشینی نمی‌کنند و بر مواضع خود می‌مانند. نتیجه این می‌شود که کار به اینجا می‌کشد و گر نه نوشتن بودجه برای آمریکا کار دشواری نیست. اما این میزان از لجاجت و شکاف اجتماعی، آن قدر عمیق شده که دیگر نمی‌توان گفت چه کسی پیروز می‌شود؛ در نهایت، بازنده خود آمریکا است. اعتبار آمریکا در حال از دست رفتن است، جایگاه اقتصادی‌اش تضعیف می‌شود و توان ملی آن در حال فرسایش است. درحالی‌که برای مقابله با چنین اقداماتی انجام می‌دهند، همین اقدامات موجب افزایش قدرت رقبای خارجی شده‌است. در باره این مسئله بارها بحث و جدل شده، اما چون جامعه آمریکا به‌شدت سیاست‌زده و جناحی‌شده، تاکنون راه‌حلی برای آن پیدا نکرده‌اند.»